

خراسان کهن و فرارود (ماوراءالنهر) ^۱

مهد پیدایش و پرورش زبان دری است

خراسان کهن و فرارود براساس کاوش‌ها، پژوهش‌ها و بازیافت‌های باستان‌شناسان، سرزمینی است بی‌نهایت باستانی که از دیرگاه در آن انسان بودوباش داشته است. این مرزوبوم، مهد پیدایش یکی از درخشان‌ترین و کهن‌ترین تمدن‌های جهان بوده، باشندگان آن دارای تمدن و فرهنگ چندین هزار ساله می‌باشند و گنجینه‌های فکری و معنوی آن در مراحل مختلف به زبان‌ها و گویش‌های گوناگون نگارش یافته است.

پژوهش‌های شماری زیادی از دانشمندان بیانگر این امر است که سرزمین‌های خراسان باستان و ماوراءالنهر زادگاه، تجلی‌گاه و پرورش‌گاه زبان دری (پارسی) بوده است. زبان پارسی دری از نگاه زبان‌شناسی به خانواده بزرگ زبان‌های هندو و اروپایی بخش هند و آریایی تعلق دارد. زبان پارسی دری ریشه قدیمی دارد و از کهن‌ترین زبان‌های آریایی است و در خراسان و فرارود پیش از یورش اعراب به آن سخن می‌گفتند. به قول تاریخ بخارای نرشخی "مردم بخارا [...] نماز فارسی خواندندی و عربی نتوانستندی آموختن." ^۲ زبان پارسی دری از دیر زمان زبان مشترک و سراسری حوزه تمدنی ما بوده است.

ابوسعید عبدالحی بن محمود گردیزی، در تاریخ "زین الاخبار" که بیش از یک هزار سال قبل تالیف کرده، چنین می‌نویسد: "بهرام گور به هر زبان سخن گفتی، به وقت چوگان زدن، پهلوی گفتی و اندر حربگاه، ترکی گفتی و اندر مجلس، با عامه دری گفتی..." ^۳

اما زبان دری نخستین بار به سخن پروفیسور علی اکبر شه‌رستانی در زمان بهمن بن اسپندیار پدید آمده است. مولف هفت قلزم و فرهنگ انتدراج، غیاث اللغات و برهان قاطع، همه همسان این روایت را آورده اند که:

"در زمان بهمن پسر اسپندیار، چون مردم از اطراف عالم به درگاه او می‌آمدند و زبان همدیگر را نمی‌فهمیده اند، بهمن امر کرد که دانشمندان زبان فارسی فصیح وضع کردند و آن را دری نام نهادند." ^۴

مرکز فرمان روایی بهمن شهر بلخ یا بخدی زیبا شهر بوده است که با پرچم‌های بلند زینت یافته بود و آتشکده بزرگ نوبهار نیز در همان شهر بود.

محمد حیدر ژوبل استاد پیشین دانشکده ادبیات دانشگاه کابل تاکید می کند که:

" زبان دری ... تاریخ چیز کم دو هزارسال [دارد]، در دوره‌های قبل از اسلام وجود داشته و در افغانستان [خراسان کهن] بوجود آمده ... نخست زبان مردم خراسان بوده و بعداً انتشار آن به غرب [ایران امروز] صورت گرفته ..."^۵

در این نوشته هر جا سخن از خراسان می‌رود مراد خراسان بزرگ و باستان است که بلخ، هرات، نیشاپور و مرو از زمره استان‌های بزرگ آن بود که مشتمل خاک‌های افغانستان کنونی، بخش‌های خاوری ایران امروز، صحرای ترکمن تا کنارهای رود جیحون را در بر می‌گرفت.

مسئله است که زبان دری در دوره پیش از اسلام در ماوراءالنهر و خراسان رایج بوده و یک شبه بدون ریشه و پیشینه در دوره صفاریان و سامانیان بوجود نیامده است. این زبان پیشینه‌ی چند قرنی داشته است و گر نه امکان نداشت که در مدتی کوتاه سراسر خراسان را فرا گیرد و به عنوان زبان علمی و ادبی که در آن شعر سروده و نثر نگاشته می‌شد، عرض وجود کند. البته بدون تردید همان گونه که پروفیسور ژوبل مطرح می‌کند: " ... تا قرن چهارم هجری زبان دری منحصر به خراسان و ماوراءالنهر بود ... و در ایران معمول نبود، حتی یک شعر و رساله هم در این زبان مقارن این زمانه‌ها در ایران دیده نشده است..."^۶

در باره مهد پیدایش زبان دری نظریه‌ها و دیدگاه‌های مختلف ارایه شده است.

شماری از زبان شناسان بویژه ایران‌شناسان در باره خاستگاه زبان دری بر این باورند که پارسی دری صورت تحول یافته پهلوی ساسانی یعنی زبان مردم فارس است که با هجوم لشکر عرب به خراسان و فرارود پخش شده است.

گروهی از زبان‌شناسان و تاریخ‌نگاران بر عقیده دیگران که دری ادامه پهلوی اشکانی است و اشکانیان خود اهل خراسان بودند و پارسی دری شکل تحول یافته این زبان است.

به عقیده‌ی عده‌ای از دانشمندان زبان فارسی (شکل عربی شده پارسی) از شاخه زبان‌های هند و اروپایی است که در دوره ساسانیان به موازات زبان پهلوی در خراسان و فرارود وجود داشته است و در ترکیب آن گویش‌های زبان‌های خاوری ایران تاثیر براننده داشته است.

پروفیسور مجاور احمد زیار استاد پیشین دانشگاه کابل بر این نظر است که: "افغانستان [خراسان کهن] مهد پیدایش دری یا فارسی نه، بلکه مهد پرورش فارسی دری است ... افغانستان و هم ماوراءالنهر (سمرقند، بخارا و تاجیکستان) از زمره سرزمین‌های دومی فارسی بوده و بنابراین به دو مهد پرورش و رشد و انکشاف این زبان مبدل گردیده‌اند. ... و کم و بیش با مهد اولی آن در پارس (ایران امروز) پیوندهای ادبی- فرهنگی مشترکی را داشته‌اند. بنابر این امر مسلم است که پشتو با همه ویژگی‌های تاریخی، جغرافیای و ... در رقابت ملی با فارسی دری عقب مانده است."^۷ / تکیه روی کلمات از م. ا. زیار است. /

به باور نگارنده، "نظریه" اینکه زبان پارسی دری از گروه زبان‌های ایران باختری (فارس یا ایران کنونی) بوده و بعداً در خاور ایران (خراسان یا افغانستان کنونی) پخش شده یعنی ادامه پهلوی ساسانی می‌باشد، با منابع و ماخذهای باستانی و تحقیقات معاصر در تناقض است. خراسان و فرارود نه تنها مهد پرورش زبان پارسی دری بلکه مهد پیدایش آن نیز است که در زیر به بررسی آن می‌پردازیم.

می‌خواهم در همین‌جا تاکید کنم که نگارنده در این بررسی، آگاهانه به کاوش‌ها، پژوهش‌ها و نظریه‌های زبان‌شناسان و تاریخ‌نگاران با نام و نشان ایران استناد می‌کند.

زبان پارسی دری به گواهی شواهد و سنگ‌نبشته‌ها، سرچشمه‌ها و ماخذهای باستانی و پژوهش‌های معاصر در سرزمین خراسان قدیم و فرارود زاده شده است و به سخن معروف شمس رازی در درالمحجم " زبان دری لغت اهل بلخ و بخارا " گفته شده است. این مقفیع که خود اهل فارس است، تنها زبان مردم خراسان و بویژه بلخ را دری می‌داند و مقدسی که خود به شهرهای خراسان و ماوراءالنهر سفر کرده است، زبان بلخ را بهترین زبان می‌داند. به نظر دکتر رازق رویین " زبان دری از لحاظ خاستگاه و ژاگانی مربوط به خانواده زبان اوستایی بلخی می‌باشد... " ^۸ زبان دری بعد از قرن پنجم هجری به سوی باختر (ایران امروز) گسترش یافته است. کتیبه آتشکده کرکوی در ولایت نیم روز (استانی در غرب افغانستان و هم مرز با استان زابل ایران) را شاید بتوان قدیمی‌ترین اثر به این زبان شمرد.

عبدالحی حبیبی که یکی از مفاخر زبان و ادب پشتو است، پژوهش‌های دامنه داری در زمینه مهد پیدایش زبان دری انجام داده است. او بعد از کشفیات باستان شناسی؛ از قبیل کتیبه‌های سرخ کوتل، جغتو، توچی و غیره بر نتیجه‌گیری‌های خود که در زیر جستارهای آن را می‌خوانید، پافشاری دارد.

حبیبی می‌نویسد که:

" کشف کتیبه‌های بغلان که با رسم‌الخط یونانی (از نوع خمیده کوشانی) و با زبان تخاری یا دری قدیم نوشته شده، کاملاً پرده از روی حقایق برداشت. حدسیات و تخمین‌های دانشمندان را که فارسی دری را از منشاء پهلوی ساسانی و گاهی مولود مختلط پهلوی و عربی و غیره می‌دانستند، باطل نمود " ^۹

عبدالحی حبیبی می‌افزاید که:

" این نظر جدید علمی که زبان دری افغانستان از پهلوی نزاییده، اکنون یک سند قوی و واضحی را پیدا کرده، که آن عبارت از کشف سنگ‌نبشته مکشوفه بغلان را به زبان دری و رسم‌الخط یونانی می‌بینیم، اعتراف می‌کنیم، که زبان دری کنونی از پهلوی منشعب نشده، بلکه در مدت یک‌هزار و هشتصد سال تا دو هزار سال پیش از این در تخارستان تاریخی زبان تکلم و تحریر و ادب دربار بوده ... کشف این سنگ نبشته گرانبها، تحولی را در علم زبان‌شناسی و تاریخ ادبیات افغانستان بوجود می‌آورد و عقاید کهنه را متزلزل می‌گرداند. " و "... زبان دری بشکلی که در این نوشته ثبت شده در حدود قرن اول و دوم میلادی یعنی دو هزار سال قبل وجود داشت. " ^{۱۰}

عبدالحی حبیبی در شرح هفت کتیبه قدیم می‌نویسد که: " کتیبه سرخ کوتل بغلان که در حدود ۱۶۰ میلادی به زبان تخاری (دری قدیم) نوشته شده است، نشان می‌دهد که زبان دری قبل از ورود اعراب به این سرزمین رایج بوده است و جروبحث مورخین و باستان‌شناسان که عمدتاً در حاشیه غربی و جنوب غربی قلمرو زبان فارسی متمرکز است، نتیجه‌ی نداد. زیرا در حدود مذکور زبان پهلوی رایج بوده است."^{۱۱}

سنگ‌نوشته بغلان در سال ۱۳۳۰ خورشیدی (۱۹۵۱ م) از یک معبد دوره کوشانی از سرخ کوتل بغلان (در ۲۰۰ کیلومتری شمال کابل) کشف گردید و قدامت بیش از یک‌هزار و هشتصد سال از امروز دارد. این سنگ نوشته به زبان دری و رسم‌الخط یونانی نوشته شده است. کشف و مطالعه آن بر نظریه اینکه خراسان و فرارود مهد پیدایش زبان دری است که پیش از اسلام رواج داشته، مهر تایید گذاشت.

پروفسور عبدالاحمد جاوید که پژوهش‌های گسترده‌ای در مورد زبان و ادب فارسی دارد، می‌نویسد: " ... وجود زبان دری پیش از اسلام ثابت است. از قرن اول و دوم به جز چند شعر هجائی آثار دیگری به ما نرسیده، اما در قرن سوم است گویندگانی در بلخ، بخارا، هرات و سیستان پدید آمدند و بنیان ادب دری را گذاشتند. چنانچه در همین آوان یک بیت شعر، یک رساله و یا یک کتاب در سراسر ایران امروز به زبان دری بوجود نیامده است و اصولاً هم نباید باشد."^{۱۲}

دکتر پرویز ناتل خانلری یکی از چهره‌های شناخته‌شده ادبی ایران تاکید می‌کند: " منطقه رواج و رونق فارسی دری ابتدا در شرق و شمال شرق ایران بود ... و شاعران آن دوران " ... غالباً به یکی از شهرهای بخارا، سمرقند، هرات، بلخ، ... و آبادی‌های دیگر خراسان منسوب هستند."^{۱۳}

به نظر بسیاری از پژوهشگران و خاورشناسان، زبان پارسی دری از سرزمین‌های خراسان و فرارود برخاسته و در همین حوزه پرورده شده و اغلب شهرهای آن از جمله بخارا و بلخ، سمرقند و غزنه، هرات و نیشاپور از دیرگاهی مرکز علم و ادب بوده اند. بدین ترتیب زبان دری زبان "بیگانه" و "وارداتی" نبوده در همین سرزمین زاده و پرورده شده است.

میرغلام محمد غبار مورخ شهیر افغانستان بر این عقیده است که: " زبان دری اصلاً در مناطق دو طرف رود جیحون"^{۱۴} یعنی سرزمین‌های ماوراءالنهر و خراسان قدیم قبل از اسلام بوجود آمده است و به قول نویسنده کتاب "سرنوشت فارسی تاجیکی فرارود در قرن ۲۰"، محمدجان شکوری " ... فارسی دری در خراسان از جمله در ماوراءالنهر بیش از اسلامیت رواج داشت و به درجه زبان شعر رسیده بود ..."^{۱۵}

در برپایی و تحول زبان دری زبان‌های بومی این خطه بویژه زبان سغدی که روزگاری زبان ارتباطی "راه ابریشم" و زبان علمی آسیای میانه بوده و به گفته‌ی دکتر احسان یارشاطر، مدیر دانشنامه ایرانیکا (Encyclopaedia Iranica) " زبان بین‌المللی آسیای مرکزی به شمار می‌رفت و تا چین نفوذ داشت"^{۱۶} نقشی مؤثر و قوی داشته است.

سعید نفیسی استاد پیشین دانشگاه تهران می‌نویسد: "... به دلایل بسیار بر من مسلم است که سرزمین اصلی زبان دری، خراسان و ماوراءالنهر بوده ... و بعداً زبان دری در نواحی ایران که قلمرو اصلی آن نبوده انتشار یافت، ..." ^{۱۷}

ملک‌الشعرا بهار می‌نویسد: " زبان فارسی دری اصلاً لهجه اهالی ماوراءالنهر، سمرقند و بخارا است که در این جای‌ها تاجیکان زندگی می‌کنند." ^{۱۸}

دکتر جلال متینی مدیر مسئول مجله " ایرانشناسی" می‌نویسد: " زادگاه زبان و ادب فارسی در قرن سوم و چهارم هجری، خراسان و ماوراءالنهر (فرارود) است."، و نیز " ... زبان فارسی، زبان مردم خراسان و ماوراءالنهر در قرن سوم و چهارم هجری در طی هشت تا نه قرن به سراسر ایران و سرزمین‌های غیرایرانی، آناتولی [آناتولی]، شبه قاره هند، و بالکان و چین، راه یافت" ^{۱۹}

حکیم ناصر خسرو قبادیانی بلخی در نیمه اول قرن پنجم هجری از بلخ بسوی دیار مغرب مسافرت کرد، به تبریز رسید و با قطران تبریزی شاعر معروف آشنا شد که زبان فارسی نمی‌دانست. در تبریز زبان پهلوی ساسانی رایج بود. حکیم در سفرنامه خود در زمینه می‌نویسد:

" ... و در تبریز قطران نام شاعری دیدم، شعری نیک میگفت اما زبان فارسی نیکو نمیدانستت پیش من آمد دیوان منجیک و دیوان دقیقی بیاورد و پیش من بخواند و هر معنی که او را مشکل بود از من پرسید، به او بگفتم و شرح آن بنوشت و اشعار خود بر من خواند ..." ^{۲۰}

قطران تبریزی در ترکیب‌بندی بر دانستن زبان دری فخر می‌کند و می‌سراید:

که مرا بر شعر گویان جهان فخر آمدی من در شعر دری بر شاعران نگشادمی

در زمان دو شاعر بزرگ زبان فارسی، سعدی و حافظ (قرن هفتم هجری) در ایالت شیراز (فارس) هنوز زبان دری زبان عام نشده بود. حافظ می‌گوید:

ز شعر دلکش حافظ کسی شود آگاه

که لطف طبع و سخن گفتن دری داند

اگر در قرن هفتم هجری همه مردم فارس " سخن گفتن دری" می‌دانستند، حافظ چنین نمی‌گفت.

دکتر محمود افشار یزدی، ادب‌شناس و مورخ ایران با روشنی می‌نویسد: " زبان دری پیش و پیش از آنکه به ایران تعلق داشته باشد از آن افغانستان و تاجیکستان است. بعلت اینکه زادگاه و پرورشگاه آن خراسان قدیم، افغانستان و ماوراءالنهر (بخارا و سمرقند) و بلخ و غزنه بوده است. رودکی و عنصری، همچنان که فردوسی و فرخی و بسیار دیگر، از زادگان و پرورش‌یافتگان خراسان بوده‌اند. چند صد سال بعد است که سعدی و حافظ در فارس ظهور کردند." ^{۲۱}

به سخن پروفیسور شهرستانی، "نخستین کسی که در باره « زبان دری » سخن زد، عبدالله بن مقفع مترجم کتاب کلیله و دمنه به زبان عربی و مولف ادب الکبیر و ادب الصغیر می‌باشد. وی در سال ۱۳۹ هجری (۷۵۷ م) مقتول گردید." ^{۲۲}

در کتاب الفهرست ابن ندیم سخنی از ابن مقفع که خود اهل فارس است، چنین آمده است که او زبان پهلوی را زبان مردم پهلّه یعنی اصفهان، ری، همدان، ماه نهاوند و آذربایجان می‌داند و زبان دري را زبان شهرهای مداین و دربار شاه می‌داند و اسم دري را برگرفته از دربار می‌داند و می‌گوید از زبان‌های شرق و خراسان، زبان مردم بلخ است که در دربار برتري دارد. پارسی زبانی است که موبدان و علما و نظایر آنها به آن سخن میگفتند و زبان مردم فارس است...^{۲۳}

به هرحال ابن مقفع که خود زاده و اهل فارس است، فقط زبان مردم خراسان و بویژه بلخ را دري می‌داند.

در قرن چهارم هجری لفظ دري در اشعار فردوسی، عنصری و دیگران به تکرار آمده است. در متون منثور برای اولین بار لفظ دري به شکل پارسی دري در ترجمه تفسیر طبری آمده است. از همین زمان این زبان را به نام‌های دري، پارسی دري و پارسی یاد کردند، چنانکه شمس قیس رازی مؤلف "المعجم فی اشعار العجم" هر سه این اصطلاح را به کار برده است.

دکتر ذبیح الله صفا در "تاریخ ادبیات ایران" مینویسد که: "همین زبان [دري] همچنان که می‌دانیم، در نخستین روزگاران ادب فارسی، علاوه بر دري، پارسی و یا پارسی دري هم نامیده میشد، و پارسی در این جا مقابل عربی و تازی یا ترکی است، نه به معنای زبان که منشا آن ولایت فارس باشد و قول خاورشناسانی که فقط به اکتفا بر تسمیه ظاهری این زبان، آن را از سرزمین فارس دانسته اند، به کلی باطل و حاکی از جهل آنان است و همچنین این کردار بعضی‌ها می‌کوشند تا دري و پارسی را از یک دیگر متمایز و جدا شمارند و حال آنکه پارسی، دري است و دري، پارسی"^{۲۴}

استاد ابوالقاسم فردوسی و بسیاری از اهل قلم و اژه "دري" و "پارسی" را مترادف آورده اند.

به تازی بود همی تا گاه نصر بدانگه که شد در جهان شاه نصر

بفرمود تا پارسی دري نبشتند و کوتا شد داوری

حکیم ناصر خسرو می‌گوید:

من آمم که در پای خوکان نریزم مر این قیمتی در لفظ دري را

در بسیاری از متون پیشینه، زبان مردم خراسان و فرارود دري، پارسی و یا پارسی دري یاد شده است. ابوعلی سینا بلخی زبان فصیح زمان خود را "پارسی دري" نامیده است. در روزگار نه چندان دور این زبان در افغانستان، سمرقند، بخارا، خجند و... نیز فارسی نامیده می‌شد.

* * *

تازیان بعد از استیلا بر سرزمین‌های مفتوحه با خود دین اسلام و زبان عربی را به این کشورها آوردند و در برابر فرهنگ‌ها و زبان‌های بومی مردم تعصب و ستیز نشان دادند و در پی از بین بردن آنها و جاگزینی زبان و ادب عربی برآمده‌اند. به قول میرغلام محمد غبار "تأثیر این دو سلاح [دین و زبان] آن قدر قوی بود که مثلاً کشور قدیمی مصر را به یک کشور و ملت عربی تبدیل کرد."^{۲۵} اعراب "هرکسی را که به زبان عربی گفتگو نمی‌کرد «عجمی» یعنی گنگ خواندند و گفتار او را لایق

مطالعه و تحقیق ندانستند.^{۲۶} به روایتی بعد از یورش تازیان به خراسان نزدیک به دو صد سال "سکوت سیاهی" در این مرزوبوم مستولی بود.

میرمحمد صدیق فرهنگ تاریخ‌نگار افغانستان می‌نویسد:

"در هنگام گشوده شدن خراسان به دست مسلمانان [اعراب] بخش بزرگ ساکنین این سرزمین را مردمانی تشکیل می‌دادند که از شاخه هند و اروپایی آریین بودند و بعداً به نام تاجیک شهرت یافته اند."^{۲۷} برغم اینکه تازیان بعد از "فتح" خراسان در برابر زبان دری با تعصب قومی و ستیز مذهبی برخورد کردند، الفبای عربی را جاگزین آن نمودند، دبیره (خط) عربی را به عنوان خط رسمی تحمیل کردند و سعی نمودند که زبان دری را به حاشیه برانند، اما فرهنگ و زبان دری در بستر زمان پایداری کرد. خراسانیان در این راستا "... به تاریخ خود شان برگشتند و در پایگاه زبان شان ایستادند، درست در همان دو چیزی که با مسلمانان دیگر متفاوت بودند."^{۲۸}

در شرایطی که زبان عربی زبان دین و دولت‌ها بود، همین که زبان فارسی به عنوان بخشی از فرهنگ جامعه در برابر هجوم و تجاوز زبان عربی ایستاد و باقی ماند دال بر توانایی و کارایی زبان پارسی دری دارد و بس. پایداری و ایستادگی زبان دری در برابر زبان و ادب عرب همچنین سبب نجات زبان‌های دیگر از جمله زبان پشتو، پلوچی، ... نیز گردید.

خراسان خط عربی را "... به خوشی قبول نکرد، چون در مدت نزدیک به هزار سال آثار زیادی به خط پهلوی، پارتی، سغدی و خوارزمی انشاء شده بود."^{۲۹} ولی بعد از آنکه خط عربی را قبول کردند، در آن تغییرات و اصلاحات بوجود آوردند و موافق به زبان شان ساختند. از جمله خراسانیان برای بیان زبان مادری خویش به الفبای عربی حرف‌های جدیدی "چ، پ، گ، ژ" را افزودند. برغم همه فراز و نشیب‌ها، بس دل‌انگیز است که زبان پارسی دری به عنوان زبان بومی خراسان باقی ماند.

با ظهور ظاهر پوشنجی (۸۷۲-۸۲۱م)، یعقوب لیث صفاری (۸۷۲-۹۱۰م) و سامانیان (۹۱۰-۹۹۹م) رستاخیز بزرگی در ترویج و به کار بردن زبان دری به جای عربی آغاز شد و به تدریج قوام گرفت و این دوره ترویج زبان و ادب فارسی دری است.

زبان فارسی دری در دوره سامانیان که تاجیک‌تبار بودند، هرچه بیشتر به مثابه‌ی زبان استاندارد (معیاری) و رسمی قوام گرفت و در مدت کوتاه از محدوده یک زبان قومی به فراقومی گذار نمود، به نماد و زبان مشترک و عمومی برای تمام مردم منطقه که از هر تیره و تبار بودند، تبدیل شد. امرای سامانی که به قول شنبلی نعمانی "به زیوار فضل و کمال آراسته بودند"^{۳۰} زبان و فرهنگ ملی را عامل نیرومند پایداری در برابر مهاجمان می‌دانستند. همچنین "اوضاع سیاسی در ابتدای عصر [قرن] دهم میلادی برای انکشاف زبان گوارنده پارسی دری شرایط بسیار خوب و مساعدی فراهم آورد."^{۳۱} در این دوره نه تنها ادبیات بدیع رونق یافت، بلکه آثار فروان علمی و فلسفی، تاریخی و دینی به زبان دری نوشته و یا ترجمه شد. نثر پارسی دری این دوره از آثار گرانبها بهره مند است و شعرشناسان آن را یکی از بهترین دوره‌های ادبی می‌دانند.

داریوش آشوری در کتاب "بازاندیشی زبان فارسی" در باره عهد سامانیان می‌نویسد که:
 " خدمت بزرگی که امیران سامانی به قوم ایرانی کردند زنده داشتن زبان فارسی در نگارش بود؛
 و با این کار ما با آنکه اسلام آوردیم، عرب نشدیم. باری این قدر است که زبان فارسی ماند و ما فارسی زبان
 ماندیم." ^{۳۲}

براساس نوشته دکتر محمد معین، مولف فرهنگ معین "از آغاز قرن سوم هجری شعر فارسی که
 زبان دل و ترجمان احساسات است، ظاهر شد و رو به تکامل گذاشت." ^{۳۳} و به سخن دکتر ذبیح الله صفا
 "تا اواخر قرن چهارم شعر فارسی منحصر به گویندگان خراسان و ماوراءالنهر بود." ^{۳۴} و به قول
 میرغلام محمدغبار " آثاری در نظم و نثر در این زمان [دوره سامانیان] به میان آمد، ... شعری چون
 شهید بلخی، رودکی بخارانی، دقیقی بلخی و رابعه بلخی و ده ها نفر دیگر ظهور نمود، ... " ^{۳۵}
 استاد ابو عبدالله رودکی سمرقندی، بزرگترین شاعر عهد سامانیان که به پدر شعر دری ملقب
 گردیده و صد هزار بیت شعر از او به یادگار مانده است، به فرمان نصر بن احمد سامانی کلپله و دمنه
 را به شعر دری درآورد. رودکی چه زیبا سروده است:

شاد زی با سیاه چشمان شاد	که جهان نیست جز فسانه و باد
زآمده تنگ دل نباید بسود	وز گذشته نکرد بایاد
من و آن جعد موی غالیه بوی	من و آن ماه روی حور نژاد
نیک بخت آن کسی که داد و بخورد	شوربخت آن که او نه خورد و نه داد
باد و ابر است این جهان افسوس	باده پیش آر هرچه بادا باد

طوری‌که در بالا تذکر دادیم زبان فارسی دری در دوره سامانی‌ها که تاجیک‌تبار بودند هرچه بیشتر
 به مثابه‌ی زبان معیاری و رسمی قوام گرفت و وسیله نیرومند در تقویت تفاهم و تحکیم همدلی هرچه
 بیشتر خراسانیان گردید و کتاب مهم جغرافیا "حدودالعالم من المشرق الی المغرب" و هم چنان
 تاریخ بلعمی که نمونه کامل است از نثر آن روز، تالیف شد. آثار زیادی از عربی به زبان فارسی ترجمه
 گردید، از جمله تفسیر طبری و "تاریخ الرسل والملوک جریر" طبری به زبان فارسی ترجمه شد. زبان
 فارسی به زبان دوم در دنیای اسلام مبدل شد و در امر غنا و گسترش فرهنگ اسلامی تاثیر با اهمیتی
 داشت. در این دوره زبان فارسی دری تحول شگفت می‌یابد و دستگاه آوایی زبان بسیار ساده می‌شود. بدین
 ترتیب در این دوره ملت تاجیک در زمین زبان پارسی دری و در آب و هوای "اسلام" رشد کرد و سر
 کشید. یک ملت کهن اما نوخاسته و سرزنده.

"خلاف ظاهریان (۸۷۲ - ۸۲۱) سامانیان به خوبی درک می‌کردند که بدون احیاء و رستاخیز
 سنن دیرین مدنی و فرهنگی تامین و تحکیم استقلال شان ممکن نیست." ^{۳۶}

زبان و ادب فارسی در عهد غزنویان (۳۸۹ - ۵۸۳ ق) که ترک‌تبار و فارسی زبان بودند، راه کمال
 پیمود و به شبه قاره هند نیز راه یافت. در دوره‌ای که حسنک وزیر سلطان محمود بود، همه دفاتر را به
 زبان فارسی برگرداندند. دربار غزنویان مرکز مهم زبان و ادب فارسی بود.

ابوالقاسم فردوسی محور ادبیات این دوره است. او با سرودن شاهنامه نه تنها کاخ بلند زبان پارسی را بلکه حماسه^۴ آریانا را چنان پی‌افکند که بنیان آن هرگز از باد و باران و گذشت روزگاران سستی و خلل نیافت.

پی افکنم از نظم کاخی بلند که از باد و باران نیابد گزند
نمیرم از این بس که من زنده‌ام که تخم سخن را پراگنده‌ام
بسی رنج بردم بدین سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی

" عجم در منطقه ما ... وطنی دارد فرهنگی که ساختار آن در درازنای تاریخ بیشتر و نیز عمیق تر با زبان فارسی دری تجسم یافته است " ^{۳۷}

زبان و ادب فارسی در دوره حکمرانی شاهان غوری که به گفته‌ی پروفیسور عبدالاحمد جاوید تاجیک‌تبار و دری زبان بودند، در هند رونق بیشتری یافت و در امر همبستگی ملی و فرهنگی هند نقش با اهمیتی را بازی کرد. ^{۳۸}

در دوره حاکمیت لودی‌های پشتون‌تبار، زبان فارسی در هند رواج یافت و عملاً به زبان رسمی، اداری و آموزش تبدیل گردید و تالیف فرهنگ‌های فارسی به فارسی آغاز شد.

نقش پادشاهانی گورکانی (۹۳۱-۲۷۵ق) در امر رشد زبان فارسی در هند، برجسته است و عهد بابر، دوره طلایی زبان فارسی در هند به شمار می‌رود. بابر با آنکه خاطرات خود را به زبان ترکی جغتایی نوشت، اشعار فارسی صوفیانه می‌سرود. در همین دوره زبان فارسی براساس فرمانی (۹۹۰ق) به عنوان زبان رسمی و اداری هند اعلام گردید و برخی کتاب‌های سانسکریت به فارسی ترجمه شد. ^{۳۹}

بیاد داشته باشیم " ... در همان زمان که پادشاهان صفوی به زبان ترکی صحبت می‌کردند سلاطین و امرای مسلمان هند به زبان فارسی به عنوان زبان رسمی در بار خود تکلم و فرامین و اسناد خود را با این زبان صادر می‌کردند... " ^{۴۰}
حافظ چه زیبا سروده است:

شکر شکن شوند همه طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله می رود

انگلیس‌ها در سال ۱۸۳۶م زبان انگلیسی، در سال ۱۸۴۴م زبان اردو را بجای زبان پارسی رسمیت بخشیدند و زبان پارسی را که تا این سال‌ها یگانه زبان تفاهم و ارتباط، زبان آموزش و اداره در هند بود، به حاشیه رانده‌اند.

ترکان سلجوقی زبان فارسی را در آناتولی (آسیای صغیر یا ترکیه امروز) گسترش دادند. زبان ادبی و دیوانی دربار خلفای عثمانی‌ها سال‌ها زبان فارسی بود. شاهان صفوی و قاجار که ترک‌تبار بودند، همه مکاتبات شان را به زبان فارسی انجام می‌دادند. همچنین می‌توان در همین راستا در باره سهم آذربایجانی‌ها، کردها، بلوچ‌ها، و غیره سخن گفت.

دکتر جلال متینی بر این عقیده است که: " غزنویان و سلجوقیان و بعد خوارزمشاهیان و مغولان و دیگر تیره‌های تاتار... زبان فارسی را در دربار و تشکیلات اداری خود به عنوان زبان رسمی و اداری به کار می‌بردند. این رسم در دوره های بعد هم چنان ادامه یافت. ^{۴۱}

سخن کوتاه اینکه در درازنای بیش از هزار سال، زبان مردم خراسان و فرارود به عنوان زبان شعر و ادب، فرهنگ و دانش، عشق و عرفان و زبان رسمی و اداری حوزه گسترده‌ی را فرا می‌گرفت. از جمله در خراسان زمین، زبان شیرین فارسی دری نه تنها زبان گفتگو (شفایی) بلکه زبان رسمی (نوشتار) بود، همه امور دیوانی کشور اعم از فرمان‌ها، نامه‌ها، قراردادها، ... به همین زبان بود.

محمود طرزی برخاسته از عشیره محمدزایی پشتون‌ها و یکی از پیشگامان ادبیات نوین افغانستان بحث بلندی درباره زبان و قومیت در چندین شماره^۴ جریده^۶ "سراج‌الاخبار" دارد، از جمله می‌نویسد که: " یکی از زبانهای بسیار مهمه^۶ عالم اسلامی، زبان شیرین فارسی میباشد... زبان فارسی، بعد از انقراض یافتن حکومت عرب در همه سلطنتهای طوایف الملوک که از اقوام مختلفه در هر طرف آسیا تشکیل یافت، زبان رسمی حاکم گردید ... سامانیان، غزنویان، غوریان، این زبان را خیلی ترقی داده اند... " ^{۴۲} / تکیه روی کلمات از ن. ک. /

* * *

اهل پژوهش و نظر از جمله دانشمندان نامدار ایران در عرصه زبان و ادبیات فارسی، همچون ملک‌الشعرا بهار، سعید نفیسی، بدیع الزمان فروزانفر، پرویز ناتل خانلری، ذبیح الله صفا، شاهرخ مسکوب، احمدعلی رجائی، جلال متینی، داریوش آشوری، محمود افشار یزدی و ... که در ایران دوستی و دلبستگی شان به زبان و ادب فارسی شک و تردیدی نیست، بر این عقیده اند که زبان دری (پارسی) نخست در خراسان و ماوراءالنهر بوجود آمده و بعد به سوی غرب خراسان یعنی ایران امروز راه باز نموده است و به نظر آنها این امر امروزه پدیده‌ای پذیرفته شده است.

زبان دری خیلی کهن بوده و دو هزار سال پیش هم یک زبان برجسته و برازنده بوده است و مسلماً اگر چنین پیشینه‌ی و توانایی نمی‌داشت، چگونه می‌توانست به مرحله بلاغت و فصاحت در دوران سامانی‌ها برسد و آثار بسیار با ارزشی مانند دیوان رودکی، شاهنامه فردوسی و دیگر آفرینش‌های هنری خلق کند. "زبان فارسی دری با همان فصاحت و بلاغتی که دارد در اواخر قرن پنجم هجری به درجه کمال رسیده است و دانشمندان بزرگی همچون ابن سینا و ابوریحان بیرونی آثار علمی خویش را در رشته فلسفه و نجوم بدین زبان نوشته‌اند." ^{۴۳}

زبان فارسی دری به مرور زمان نه تنها به رایج‌ترین و همگانی‌ترین زبان این خطه تبدیل گردید، بلکه حلقه تفاهم و وصل بین اقوام و قبایل مختلف گردید و بنابر توانایی‌های که داشته و هم احتمالاً از جهتی که به محل و طایفه‌ی منسوب نبوده است، در اندک زمانی زبان رسمی و درباری، علمی و بازرگانی در ساحه وسیع گردید. به عبارت دیگر زبان پارسی در زمان کوتاه، زبان مشترک و عمومی برای تمام سلاله های آسیای میانه (از هر تیره و تباری بودند) و همچنان از اقصای هند تا روم گردید و اسناد و نامه‌های

رسمی و دولتی از استانبول تا دکن به این زبان صورت می‌گرفت. در واقعیت زبان پارسی نقش زبان بین‌المللی را برای تمام این نواحی داشت.

زبان فارسی دری در درازنای تاریخ هزار ساله، بعد از سامانیان برغم دشواری‌های جانسوز زنده و ماندگار ماند و به زبان فراملیتی در حوزه تمدنی ما تبدیل گردید و همه اقوام و تبار زبان فارسی را به عنوان زبان رسمی و دولتی، زبان مشترک و تفاهم کشور پذیرفته بودند.

" این زبان [فارسی]، یادگاری است جاویدان از پیوستگی و خویشاوندی این مردم در گذار روزگار تا به امروز. اینکه مردم بدخشان، در آنسوی آمو دریا، قادرند با ساحل نشینان خلیج فارس به زبان یگانه گپ بزنند، قصه و افسانه نیست، بلکه نشانه بقا و جان سختی این زبان است. باید به یگانگی و دوام این حوزه تمدنی باور داشت." ۴۴

براساس آنچه نقل کردیم می‌توان نتیجه‌گیری کرد که:

● زبان دری ریشه و پیشینه‌ی بیش از دوهزار سال دارد، خاستگاه و تجلی‌گاه آن سرزمین‌های خراسان کهن (افغانستان کنونی) و فرارود بوده است. زبان پارسی دری زبان مردم خراسان و فرارود پیش از اسلام بوده است، در حالیکه زبان مردم اصفهان و فارس پهلوی بوده است. آفرینش نخستین آثار به زبان پارسی دری در کرانه‌های افق شهرهای چون بلخ، بادغیس، هرات، سیستان، سمرقند و بخارا، پرتو فشانیه داشته است و نخستین سخن سرایان زبان دری از همین منطقه برخاسته اند. وقتی که زبان دری در قرن نهم و دهم میلادی در خراسان و ماوراءالنهر زبان گسترده‌ی بود و بدان شعر و نثر می‌نوشتند در غرب خراسان (ایران امروز) یک پارچه نظم و نثر دری وجود نداشت. زبان دری در قرن دهم میلادی بعداً بطرف غرب خراسان انتشار و گسترش یافت و در مناطقی چون فارس و عراق عجم به تدریج رواج پیدا کرد.

● تا کنون کوچک‌ترین اثری از زبان و ادب دری در غرب خراسان به دست نیآمده است که قدامت آن قبل از سده هفت میلادی باشد، حتی تا قرن دهم میلادی کسی در تبریز زبان دری نمی‌دانست. از این رو منشأ زبان دری را "پهلوی ساسانی" دانستن، اشتباه است.

● تا کنون هیچ سند تاریخی و زبانی در دست نیست که رواج پارسی باستان (دوره هخامنشی) را در فرارود و خراسان کهن ثابت کند. هرگاه پارسی باستان در این جا ها رایج می‌بود، حتماً سندی و یا کتیبه‌ی به این زبان نیز تا کنون بدست آمده بود.

● منشأ زبان دری پهلوی ساسانی نیست. این زبان در نواحی خاوری ایران در کناره‌های دریای آمو، در شهرهای بخارا و بلخ، سمرقند و بغلان از زبان‌های باختری اغلباً از تیره‌ی زبان‌های تخاری منشأ گرفته است و ریشه‌های آن به زبان‌های اوستانی می‌رسد. زبان دری از نگاه زبان‌شناسی به خانواده بزرگ زبان‌های هند و اروپایی تعلق دارد.

● مراد از زبان پارسی، دری است و از زبان دری، پارسی و یا پارسی دری است که زبان مردم خراسان و فرارود بوده است و نه اینکه بر پایه تسمیه ظاهری از نام "فارس" گرفته شده باشد.

● تاریخ هزار ساله زبان فارسی دری بعد از فروپاشی دولت سامانیان بیانگر این حقیقت است که در امر رشد و تقویت، شکوفایی و گسترش آن، نویسندگان، شعرا، فرهنگیان و ... که زبان مادری شان فارسی دری نبود، نقش با اهمیت و در خور توجه داشتند.

● زبان و ادبیات پارسی دری ثمره تلاش جمعی و هماهنگ همه‌ی اقوام و تبارهای گوناگون حوزه تمدنی ما است و این ارثیه در واپسین تحلیل به همه تعلق دارد. زبان فارسی دری (زبان فراقومی) به عنوان زبان همگانی، مشترک و معاشرت بین ملیت‌ها و تبارهای حوزه تمدنی ما به یکی از عوامل مهم وفاق همگانی و همدلی تبدیل شده است.

● زبان فارسی به عنوان یک زبان مشترک ادبی و اداری، معاشرتی و بازرگانی و بویژه فراقومی در امر پیوند دادن اقوام و جغرافیای پراکنده در حوزه تمدنی ما پیوسته نقش تاریخی پر اهمیتی و حساسی داشته است. از همین جاست، هر قومی که قدرت سیاسی را در منطقه به دست گرفته است، نتوانسته زبان قومی خود را به حیث زبان مشترک تثبیت کند. زبان پارسی دری از میان همه این پیچ و خم‌ها، این همه تهاجمات ضد زبانی و این موج‌ها و توفان‌های سهمگین گذشت، توانایی، ظرفیت و سرزندگی خویش را به عنوان زبان همگانی نگه داشت و آثار خلاقه و ماندگاری به این زبان چاپ شده است. از همین جاست که مردمان ما در آینه‌ی قلمرو زبان دری، خود را در گذرگاه تاریخ می‌بینند. از این رو تاریخ ادب و زبان فارسی دری را تاریخ ادبیات ایران، افغانستان و یا تاجیکستان، و یا ... خواندن به نظر نگارنده اشتباه است.

* * *

از منظر ارزش‌های انسانی بین زبان‌ها تفاوت نیست، اگر تفاوتی هست، مربوط به مسایل فنی و استعدادهای ذاتی و توانایی‌های فطری هر زبان می‌گردد. اما فراگرفتن زبان، در پی نیاز است. در چشم انداز، زبانی اقبال، زبان علمی و مشترک را می‌یابد، که به نیازهای سیاسی - اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی پاسخ دهد و در دنیای رایانه، ماهواره و انفجار اطلاعات استواری و توانایی انتقال علوم معاصر را داشته باشد، در جهان متحول ما با تحولات همراه شود، مفاهیم و پدیده‌های جدید را به پذیرد. بیاد داشته باشیم پس‌ماندگی زبانی در واپسین تحلیل عقب‌ماندگی فرهنگی و محدودیت‌های زبانی ما محدودیت‌های دانش ما را در پی دارد. زبان به‌عنوان ظرف خلاقیت و جوهر اندیشه آدمی و وسیله تفکر و آفرینش، نقش مهمی در تحولات زندگی اجتماعی بازی می‌کند.

در هر صورت شهروندان میهن ما، هم به منظور برپایی "دولت - ملت" و هم پیشبرد روند موفقانه نظام سازی و سازماندهی جامعه مدرن به گزینش یک زبان سراسری و مشترک که هم انتقال علوم و تکنالوژی جدید و هم رابطه و تفاهم همه شهروندان را تامین کند، نیاز دارند. به باور نگارنده، زبان دری (فارسی) در کشور چند قومی افغانستان و حوزه تمدنی در حال گسترش ما هم استعداد پاسخ به نیاز علمی و اجتماعی را دارد و هم توانایی برپایی رابطه و تفاهم را بین همه ملیت‌ها، قوم‌ها و تبارهای کشور. در این میان فراموش نکنیم که " زبان پارسی در این منطقه، زبانی بوده که متعلق به یک گروه نبوده است... این زبان از یک قوم خاص نیست." ^{۴۵} و "... فارسی دری از بد و تولد

بگونه‌ی خود جوش و بدون تحمیل و زور به زبان مشترک اهالی این سرزمین میدل گشت و همه اقوام در توسعه و تکامل آن سهیم هستند." ۴۶

زبان دری برای اینکه در دنیای متحول ما با تحولات همراه شود، باید از همه امکانات و داده‌های جغرافیای فرهنگی (قلمرو زبان) بدون تعصب استفاده کند. به باور بسیاری از صاحب نظران، برای استفاده از جمیع امکانات میهن فرهنگی در جهت تحول، نوسازی و رشد سریع زبان و همچنین یکسان سازی واژه‌ها، گسترش زبان معیاری قابل پذیرش برای همه فارسی زبانان از جمله در ایران، افغانستان و تاجیکستان، ... به گفتمان و تلاش جدی، کارهای جمعی، پژوهش‌ها و جشنواره‌های مشترک و تاسیس فرهنگستان غیرسیاسی و مستقل، غیر ایدیولوژیک و مشترک زبان و ادب فارسی نیاز است. در این میانه نقش رسانه‌های گروهی، فیلم، ترانه، موزیک، برگزاری جشنواره های فرهنگی، کنسرت‌ها، شب شعر و داستان، کنفرانس‌ها و سیمینارهای مشترک، انتشار شعر، داستان و طنز نویسندگان ایران، افغانستان و تاجیکستان در انتشارات یک دیگر، در نزدیکی و همدلی، درک و تفاهم متقابل همه پارسی گویان از هر تیره و تبار اظهرمن الشمس است.

همین اکنون زبان فارسی دری، ساحه وسیعی را می پوشاند، بیش از صد میلیون انسان بدان سخن می‌گوید. نزدیک به سه میلیون فارسی زبان در بیرون از منطقه زندگی می‌کنند. در اوضاع و احوال کنونی زبان فارسی در زمینه انتقال علوم در حوزه تمدنی ما نقش با اهمیتی را ایفا می‌کند، ده‌ها هزاره عنوان کتاب و ترجمه، هزارها نشریه و سایت در شبکه جهانی رایانه، ده‌ها کانال تلویزیونی و امواج رادیویی، صدها حلقه فیلم، ... در سراسر جهان به این زبان نشر و پخش می‌گردد. حضور کرسی‌های زبان و ادب فارسی در اکثر دانشگاه‌های دنیا نه تنها جایگاه بلندی آن را نشان می‌دهد بلکه چشم‌اندازی از داد و ستد فرهنگی را بین زبان و فرهنگ فارسی و جهان نوید می‌دهد. در دهه‌ای اخیر با گسترش کمپیوتر و اینترنت و نرم‌افزارهای فراخور زبان فارسی، قلمرو زبان فارسی و کارهای پژوهشی در این عرصه توسعه بیشتر یافته است و داد و ستدهای زبانی و فرهنگی تولیدکنندگان زبان و آفرینش‌های فرهنگی و هنری بیرون از مجموعه دستگاه رسمی سیاست قرار گرفته است. باید از این همه امکانات قلمرو زبان استفاده کرد.

به باور بسیاری از اهل پژوهش و اندیشه، زبان فارسی زبان خوش‌آوا، خوش‌آهنگ و آهنگین است و واژه سازی در آن ساده می‌باشد." در زبان فارسی از لحاظ دستوری دستگاه صرفی پیچیده گذشته از میان رفته است و جز زبان‌های شده است که تفاوتی میان مذکر و مؤنث نمی‌گذارد" ۴۷

در فرجام : با باور به این اصل که همه زبان‌ها با هم برابرند و از دیدگاه‌ای ارزش‌های انسانی هیچ زبانی بر زبانی برتری ندارد و بدون تردید زبان برای هر انسان عزیز و گرانبه‌است، امید بر اینست که در آتیه روزگار و سرنوشت زبان‌های ما و مردمان ما که به آن سخن می‌گویند بهتر از امروز باشد.

پایان

اکتبر ۲۰۰۴

پایینویسها:

۱. ماوراءالنهر نامی است که عرب ها بعد از استیلا بر این مناطق به جای " فرارود" به آن دادند و امروز جز منطقه است که به نام آسیای میانه یاد می‌شود.
۲. محمد جعفر نرشخی، تاریخ بخارا، تهران، ۱۳۵۱ خ، ص ۵۶
۳. ابوسعید عبدالحی بن ضحاک گردیزی، زین الاخبار، چاپ ۱۳۳۳ خ، با مقدمه سعید نفیسی استاد دانشگاه تهران، ص ۱۱؛ نسخه عبدالحی حبیبی، بنیاد فرهنگ ایران، ص ۱۹۶ / بهرام گور از ۴۲۰ تا ۴۳۸ م پادشاه بود.
۴. شهرستانی، پروفیسور شاه علی اکبر، پیدایش و تحول زبان فارسی دری، دهلی جدید، بنیاد فرهنگ و تمدن افغانستان، ۱۹۹۹، ص ۳ و ۴
۵. ژوبل، پروفیسور محمد حیدر " تاریخ ادبیات افغانستان"، چاپ اول ۱۳۳۶ کابل؛ چاپ دوم ۱۳۷۹، پشاور، ص ۲۲
۶. همانجا، ص ۲۴
۷. زیار، پروفیسور مجاور احمد، ماهنامه " پدیده " شماره سوم و چهارم، لندن، نوامبر ۲۰۰۳
۸. رویین، دکتر رازق، افغانستان گهواره زبان فارسی دری، شماره دوم و سوم مجله خاک، ۱۳۸۱، چاپ بلغاریه
۹. حبیبی، عبدالحی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، چاپ دوم، کابل، ۱۳۵۷ خ، ص ۷۳۸
۱۰. همانجا، ۷۳۹
۱۱. نگاه کند: مجله فرهنگ آریانا، شماره دوم و سوم، ۱۳۷۷ خ، شرح هفت کتیبه قدیم، عبدالحی حبیبی، ص ۵۸
۱۲. جاوید، پروفیسور عبدالاحمد، افغانستان مهد پیدایش زبان دری است، مجله آریانا برون مرزی، شماره ۴، ۱۳۷۸، سویدن، ص ۸
۱۳. خانلری، دکتر پرویز نائل، زبان شناسی و زبان فارسی، چاپ سوم، توس، ۱۳۷۳ خ، ص ۷۳
۱۴. غبار، میر غلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، کابل، ۱۳۴۹ خ، جلد اول، ص ۹۵
۱۵. شکوری، اکادمیسن محمد جان، خراسان است اینجا، شهردوشنبه، دفتر نشر نیاکان، ۱۹۶۶، ص ۱۴۲ و هم چنان ماهنامه "جنبش"، نشریه جنبش ملی تاجیکستان، شماره ۵، اکتوبر ۱۹۹۷
۱۶. پروفیسور یار شاطر، لغت نامه، علی اکبر دهخدا، تهران، چاپخانه دولتی، ۱۳۳۷ خ، ص ۴۵
۱۷. نفیسی، دکتر سعید، استاد دانشگاه تهران، فرهنگ‌های فارسی، ص ۶۹
۱۸. بهار، ملک الشعرا، تاجیکان در مسیر تاریخ، گردآورنده میرزا شکور زاده، انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۷۲ خ، ص ۴۵
۱۹. متینی، دکتر جلال مدیر مجله ایران شناسی، شماره ۲ سال ۲۰۰۲ م؛ www.iranshenasi.net
۲۰. سفرنامه حکیم ناصر خسرو، به کوشش دکتر نادر وزین پور، چاپ پنجم، ۱۳۶۲، تهران ص ۶۹
۲۱. افشار یزدی، دکتر محمود، افغان نامه، تهران، ۱۳۶۱، جلد سوم، ص ۵۱ و ۵۲

۲۲. شهرستانی، پروفیسور شاه علی اکبر، پیدایش و تحول زبان فارسی دری، دهلی جدید، بنیاد فرهنگ و تمدن افغانستان، ۱۹۹۹، ص ۱

۲۳. بهار، ملک الشعراء، سبک شناسی، چاپ پنجم، ج ۱، تهران، ص ۲۶

۲۴. صفا، دکتر ذبیح الله، گنج سخن، انتشارات ابن سینا، تهران، ۱۳۲۹ مقدمه ص ۲۸

۲۵. غبار، میر غلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، کابل، ۱۳۴۶ خ، جلد اول، ص ۹۵ و ۹۶

۲۶. همتاجا، ص ۸۳

۲۷. فرهنگ، میر محمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، ویرجینا، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۴

۲۸. مسکوب، شاهرخ، ملیت و زبان، پاریس، انتشارات خاوران، ۱۳۶۸، ص ۲۴

۲۹. کریم، دکتر اردشیر، زبان و خط، کاهنامه "مردم گیاه"، شهر دوشنبه، شماره ۱ سال ۱۳۷۲

۳۰. نعمانی، علامه شبلی، شعرالعجم، جلد اول، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۸ خ، ص ۲۴

۳۱. جمشید، دکتر پروانه، مجله فرهنگ آریانا، شماره دوم و سوم، ۱۳۷۷ خ، ص ۲۶

۳۲. آشوری، داریوش، باز اندیشی زبان فارسی، تهران، چاپ سعیدی ۱۳۷۵ خ، ص ۱۵

۳۳. معین، دکتر محمد، لغت نامه دهخدا، تهران، چاپخانه دولتی ایران، ۱۳۲۷ مقدمه

۳۴. صفا، دکتر ذبیح الله، گنج سخن، انتشارات ابن سینا، تهران، ۱۳۲۹ مقدمه ص ۲۸

۳۵. غبار، میر غلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، کابل، ۱۳۴۶، جلد اول، ص ۹۹

۳۶. جمشید، دکتر پروانه، مجله فرهنگ آریانا، شماره دوم و سوم، ۱۳۷۷ خ، ص ۲۶

۳۷. مایل هروی، نجیب، بگذار تا از این شب دشوار بگذریم، تهران، ۱۳۷۳، ص ۵۲

۳۸. جاوید، پروفیسور عبدالاحمد، نقش زبان دری در همبستگی ملی و فرهنگی هند، ماهنامه "فردا"،

شماره هشتم، سوید و همچنین ماهنامه "صریر" شماره بیست و دوم، نوامبر ۱۹۹۷، هلند

در مورد تاریخ و قومیت باشندگان غور نگاه کنید: به دایرة المعارف بریتانیا زیر عنوان غور و همچنین به فصل "غوریان" در کتاب "افغانستان دردائرة المعارف تاجک" که حواشی و تعلیقات آن توسط زنده یاد پرفستور دکتر جلال‌الدین صدیقی، مورخ با نام و نشان کشور و استاد پیشین دانشگاه کابل نوشته شده است. برخی آثار دکتر صدیقی از جمله کتاب "افغانستان دردائرة المعارف تاجک" در سایت زیر که به ابتکار و همت دوستان و هواخواهان شان و دلبستگان تاریخ و فرهنگ خراسان ترتیب شده، انتشار یافته است:

<http://www.khorasan.de/afghanistan/qhurids/qhurids.htm>

شوربختانه باید اذعان کرد که در کشور ما به مساله کارهای پژوهشی، دانشگاهی و علمی در حوزه قوم شناسی توجه لازم صورت نگرفته است و امید برآن است که روزی این امر با برخورد علمی و کارشناسانه به همت روشنفکران و قلم بدستان کشور تحقق بیابد

۳۹. متینی، دکتر جلال مدیر مجله ایران شناسی، شماره ۲ سال ۲۰۰۲ م؛ www.iranshenasi.net

۴۱. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا شماره ۶۳، "حدیقه السلاطین" امیر سعید الهی

متینی، دکتر جلال، مجله ایران شناسی، شماره ۲ سال ۲۰۰۲ م؛ www.iranshenasi.net

۴۲. طرزی، محمود، "سراج‌الاخبار"، سال دوم شماره ۱۰ مورخ ۱۰ دلو ۱۲۹۱ خ / البته نظریات محمود

طرزی در باره زبان و بویژه در مورد تقسیم بندی زبان های کشور قابل تأمل، بحث و کالبد شکافی جداگانه است./

۴۳. شهرستانی، پروفیسور شاه علی اکبر، پیدایش و تحول زبان فارسی دری، دهلی جدید، ۱۹۹۹م، ص ۲۵

۴۴. یوسفی، سپهر، استاد دانشگاه اتریخت، هلند، www.let.uu.nl/~Sepehr.Joussefi

۴۵. پهلوان، دکتر چنگیز، پنج گفتگو، مونسٹر (آلمان)، ۲۰۰۲م، ص. ۷۵

۴۶. یوسفی، سپهر، استاد دانشگاه اتریخت، هلند، www.let.uu.nl/~Sepehr.Joussefi

۴۷. آموزگار، دکتر ژاله، استاد دانشگاه تهران، مجله بخارا، شماره ۳۷، سال ۱۳۸۳، تهران

یادداشت: واژگانی قوم، قومیت، ملت، ملیت، هویت ملی و هویت قومی از آغاز قرن بیستم در ادبیات سیاسی منطقه ما وارد گردید. به قول پروفیسور تورج اتابکی استاد دانشگاه اتریخت هلند، این مفاهیم در واقعیت امر برگردانی از معنای اروپایی قرن نوزدهم این واژگان بود ... / نگاه کنید: مجله "گفتگو" دی ماه ۱۳۷۲ خورشیدی /

به گمان نگارنده این سطور واژه "ملت" را به مفهوم جدید برای نخستین بار در ادبیات سیاسی کشور ما، محمود طرزی بکار برده است. / نگاه کنید به مقاله "دین، دولت، وطن، ملت" شماره ۲۰-۲۴ جوزای ۱۲۹۴ شمسی - سراج‌الخبار/ بقول میر محمد صدیق فرهنگ، محمود طرزی تربیه یافته کشور عثمانی و از هواخواهان ترکان جوان و بخصوص حزب اتحاد و ترقی ترکیه بود و از طریق زبان ترکی به آثار نویسندگان غرب آشنایی پیدا کرده بود. او در ۱۹۱۱ جریده "سراج‌الخبار" را انتشار داد که مضمون اصلی آن پیروی از ترکان جوان و ناسیونالیسم آمیخته با پان اسلامیزم و مبارزه با استعمار بود. / نگاه کنید به: فرهنگ، میر محمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، ویرجینا، ۱۹۹۸، ص ۳۰۹ و / ۳۱۰

اما به کارگیری این واژه ها و پدیده نوین "دولت - ملت" در قلمرو ادبیات سیاسی و تاریخ معاصر ما از دقت لازم برخوردار نبوده است. با در نظر داشت دیدگاه های متفاوت، تعریف جامع و دقیق از مفاهیم فوق و به کارگیری واژه "افغان" یا "افغانستانی"، "تبعه" یا "شهروند"، "کشور - ملت" و یا "دولت - ملت"، در عرصه مطالعات ملی قابل تامل، کالبدشگافی و بحث جداگانه است.

نگارنده، واژه های بالا را علی‌العجله به مفهوم رایج و متداول آن در ادبیات سیاسی کشور به کار برده است.